

مجموعه غزل

فانوس مجلس روزگار کتابخانه فرید متین

www.ketab.ir

سرشناسه: متین، فرید، ۱۳۷۱-

عنوان و نام پدیدآور: فاصله‌ی سوم کاسته / فرید متین

مشخصات نشر: تهران / فصل پنجم، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۵۶ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۴-۳۷۷-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: شعر فارسی / قرن ۱۴

رده‌بندی کنگره: ۱۲۹۳ ف ۹۲ ت / PIR ۸۳۶۱

رده‌بندی دیوئی: ۸۴۱/۴۲

نمونه کتاب‌شناسی ملی: ۳۹۶۲۸۶۰



فصل پنجم

ناشر: فصل پنجم

فاصله سوم کاسته

فرید متین

ناشر: فصل پنجم

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۴-۳۷۷-۳

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

صندوق پستی ناشر: ۱۳۶۶۵/۱۵۹۵

مرکز پخش: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه مهدیزاده، شماره ۴، واحد ۱۰

تلفن: ۹۸۴۷-۶۶۹-۰۹۱۲۱۵۹۱۸۹۱-۶۶۹-۰۹۸۴۸-۶۶۹

fasle5.1386@gmail.com

www.Fasle5.ir

instagram: fasle5

۰/ مقدمه

- ۱/ دوباره شب شد و بی تابی شبانگاهی...
۲/ گرمای چشمت از می شیراز، ناب تر...
۳/ من در میان جمع و دلر جای دیگری ست...
۴/ با ضرب گامها، ضربان را بهم بریز!...
۵/ چشم آفریده اند؛ دهن آفریده اند...
۶/ از آسمان تب زده، رگبار می ریزد...
۷/ مانند یک سپاه؛ سپاهی بدون شاه...
۸/ نزدیک عصر است و فضای شهر، غم دارد...
۹/ شب سپاه خیالی بلند در سر داشت...
۱۰/ تکرار در تکرار در تکرار... دلتنگ ام...
۱۱/ گم گشته در سپاهی چادر نمازها...
۱۲/ دنیا نباشد؛ با تو باشم هم نشین، کافی ست...
۱۳/ گل می کند بهشت خدا در برابرم...
۱۴/ چرخه ای بر مدارِ باطل و پوچ...
۱۵/ دلر پر است از اندوه و دیدگانم، تر...
۱۶/ فاصله، صد هزار فرسنگ است...
۱۷/ خورشید می ز مشرق ساغر طلوع کرد...
۱۸/ تویی مطابق شعر کهن، «نگار» ترین...
۱۹/ است لای دوزلف تو... لانه لازم نیست...
۲۰/ اگر اجل به من نیمه جان زمان بدهد...
۲۱/ رای گفته شمرم، بهانه داد به من...
۲۲/ در شو و شین فال و تماشای دلبری ست...
۲۳/ به بیت شبها؛ به موی بی وطن...
۲۴/ اول: شما؛ اینه: شما؛ انتها: شما...
۲۵/ نگار نیست به جام شراب می ماند...
۲۶/ راه زد و بی ضربان...
۲۷/ پر می کشد هزار بهجت تو...
۲۸/ شب است و پُر شده رو، هوای روان...
۲۹/ به سُرخی لب او، یا به خونی با...؟
۳۰/ دست بالای دست بسیار است...
۳۱/ نمائد کنج دلر... حرف شد - هوا شد - رفت...
۳۲/ نبود شعله ای چشمت میان ایوانها...
۳۳/ خوش است خلوتی و گوشه ای چمن باشد...
۳۴/ باران گرفته بود به بالای خانه ها...
۳۵/ بهار و صحن خیابان... ترنم باران...
۳۶/ نشستیم به صید ستارگان، بانو...
۳۷/ یاری نمی کند بدنم؛ غیر ممکن است...
۳۸/ همیشه بود یکی و یکی همیشه نبود...
۳۹/ اگر چه خاطرت از دست باد آزرده ست...
۴۰/ شب آمده؛ به رخ برگ شبنم آورده...
۴۱/ از آخر عاقبت این قرار می ترسم...
۴۲/ آیینم - اما به ضرب سنگ خواهم مُرد...
۴۳/ چه غم که خست می شبهای بی کبوتری ام؟!...

ششم
هشتم
نهم
دهم
یازدهم
دوازدهم
سیزدهم
چهاردهم
پانزدهم
شانزدهم
هفدهم
هجدهم
نوزدهم
بیستم
بیست و یکم
بیست و دوم
بیست و سوم
بیست و چهارم
بیست و ششم
بیست و هفتم
بیست و هشتم
بیست و نهم
سی ام
سی و یکم
سی و دوم
سی و سوم
سی و چهارم
سی و ششم
سی و هفتم
سی و هشتم
سی و نهم
سی و دهم
چهل و یکم
چهل و دوم
چهل و چهارم
چهل و ششم
چهل و هشتم
چهل و نهم
پنجاهم
پنجاه و دوم
پنجاه و سوم
پنجاه و چهارم
پنجاه و پنجم
پنجاه و ششم

بسم الله.

نوشتن مقدمه بر متنی که خود باید حرف‌های خود را بزند،
کویدن آب درهاون است. همین چند خط هم برای سپاس از
کسانی ست که بی‌بودن‌شان، این دفتر به سرانجام نمی‌رسید —
چون از آن که شاید به سرانجام نرسیدنش به صرفه‌تر می‌بود
و چنان بر آن که نام بردن از همه‌ی آن آدم‌ها، نام بردن از تک‌تک
اسم‌ان‌ها، روزی بین است و محال.

بعد از چند خانه ادهام، قدیم‌تر از همه، از علی کریمی قمبوانی
و مهران صمصامی؛ و چنان، از محمد شیخی — که اولین معلم غزل
بود — و سعید علی و امیر رضوی و همه‌ی شاعران و
نویسندگانی که، چه از نزدیک و چه با آثارشان، به من آموختند؛
به ویژه حسین جنتی و آن جلسات دوازده‌تایی داشتنی انجمن شاعران.
از سجاد رشیدی پور و مهدی محمدی و ویراست اول کار را
خواندند و از آقای بیگی حبیب‌آبادی، که عتدای که کرد و از
نیما پورنقش‌بند که کمک‌های زیادی برای چاپ این مجموعه
کرد. بعدتر، از حمید روحی و از امیر حسین و رادی که به پیش
نبودن این دفتر بود — و هلیا پورنقش‌بند بابت نقدها و نظراتش
و نهایتاً از همه‌ی آن‌هایی که با اشاره‌ای، نوشته‌ای، آهنگی، فال
نگاهی یا اشکی، چیزی یادمان دادند یا خاطره‌ای به‌جا گذاشتند و
در آخر هم از خانواده‌ی بزرگم.
و این‌ها، همه گنجاندن بحری ست در کوزه‌ای.

کم‌تر از همیشه و همه

فرید متین